

ادبیات به حاشیه پر تاب شده

چرا شما نمی‌توانید یک قطعه موسیقی را برای کسی تعریف کنید؟ داستان را باید بتوانید تعریف کنید. زمانی که طرح نداشته باشد به زبان خودمانی سر و ته ندارد. ناشر غربی از نوشته‌های بی‌سر و ته خوشش نمی‌آید. این سوء تفاهم را عده‌ای نویسنده موجه البته دامن زدن و ادبیات ما میان دو مگنکه گرفتار شد. یک مدرنیسم من‌درآوردی که همه تردستی‌اش در این بود که زبان را الکن کند و هیچ پایه و منظر درستی نداشت و آن را به عنوان تعامیت ادبیات عرضه کردند و دیگری که میجهز به پیشنی کهنه و البته ایدئولوژیک بود ساز خودش را می‌زد، هر دو هم البته غالباً با زبانی غیرلمروزی یا حتی متروک و آغشته به عرفانی که شاکله تفکرات هر دو گروه را می‌ساخت. آسیب‌های جدی اینهاست. گفتیم: «مصداق‌های ایرانی از این دوره‌ها که گفتید، می‌توانید بگویید.»

گفت: «ضرورتی ندارد از کسی نامی ببرم، از غایله‌سازی و ایجاد حاشیه هم خوشم نمی‌آید. مهم‌تر از آن من دست‌کم در چهار رمان آخرم سعی کرده‌ام بر بخشی از این مشکلات غلبه کنم.» گفتیم: «گاه ویژه‌ای به عشق دارید، گاه تلخ، گاه عرفانی و گاه نوعی مبارزه بین ترننگی و مادینگ.» گفت: «شارلاتان‌ها همه جا هستند و چیزهای متعالی امکان بروز محدودی دارند من در سپیددم ایرانی نوشته‌ام؛ بعضی چیزها مال محیط ما نیست، یکی از آنها عشق است. گفتیم: «فرت است که حامل یک سنت منسوخ است؛ سنتی بی‌اعتبار. از طرف دیگر همزمان و شانه به شانه آن مدل دیگری از زندگی جاری است که شاید بشود به آن گفت مدلی جهانی ولی به عنوان روح پلید یک جهان در حال سقوط ارزشیابی می‌شود. این دو نوع شیوه زندگی به شدت بر هم تاثیر می‌گذارند و در عین حال عرصه را بر یکدیگر تنگ کرده‌اند.» گفتیم: «چطور به این توانایی رسیدید که توانستید از نگاه زن‌ها درباره آنها بنویسید؟» گفت: «همی دادم، به هر جهت گمان می‌کنم این توانایی بالقوه در همه هست، باید آن را کشف کرد و پروراند. بعد در عین حال بچه‌ها فارغ از اینکه پسر باشند یا دختر با مادرشان بیشتر مانوسند. به نظرم زن‌ها همیشه سوزه‌های جالب‌تری هستند. یعنی اصلا داستانی ترند. سرشت زن به داستان نزدیک‌تر است. آدم وقتی می‌خواهد داستان بنویسد سعی می‌کند از چیزها و آدم‌های جالب بنویسد.»



اول‌تان دیالوگ‌های زنان پخته و قوی هستند.» گفت: «جایی خوانده‌ام که شاید از کسی شنیده‌ام که نویسنده‌ها دو جور هستند؛ یا گوشه‌ی. اگر این حرف درست باشد احتمالا من از نویسنده‌های گوشه هستم. البته الان نوشتن یک داستان حتی اگر کوتاه باشد حکم انجام یک پروژه را برابرم دارد. ولی آن وقت‌ها یک داستان را فقط به بهانه دیالوگی که من را حساس کرده بود، می‌نوشتی. این دیالوگ را یا در تاکسی شنیده بودم یا از دو همسایه. نیروی عظیمی که در گفت‌وگوی آدم‌های عادی وجود دارد و قابلیت این انرژی برای شروع خوب یک داستان هنوز بعد از این همه سال نوشتن غافلگیرم می‌کند.»

سوال‌هایم داشت به آخر می‌رسید، آخرین سوالم را کردم. گفتیم: «داستان‌های شما پر از عمه‌ها و خاله‌هایی است که فرهنگ‌شان به هم نزدیک اما زبان‌شان متفاوت است.» گفت: «حالا حضور این عمه‌ها و خاله‌ها مرکزنگ‌تر شده؛ آنها هم مثل بقیه آدم‌ها پیر شده‌اند یا بعضاً مرده‌اند. اما اطوارشان، زبان‌شان و حتی سکوت‌شان گاه می‌تواند تمامی یک فرهنگ یا دست‌کم یک دوران را بسازد. داستان روایتی است از گذشته. نوشتارهای آن را مطبوع می‌کنند؛ چاشنی‌ای که جایگزین ندارد.» گفتیم: «و با این کار فضاسازی می‌کنید.» گفت: «بله، آدم‌ها نوشتارهای فضا را رنگارنگ‌امیزی می‌کنند و فضاسازی در داستان خیلی مهم است. یعنی فکر می‌کنم اگر داستان از طریق فضاسازی نیرو بگیرد لذت خواندن کم می‌شود و ادبیات به عنوان یک ضرورت حیاتی مرتبه خود را از دست می‌دهد. من این کار را بلدم.» گفتیم: «از وقتی که به من دادید واقعا ممنونم.» با شدم. تنها نگارنی‌ام سوراخ نوک جورابم بود، اگر با عجله خارج می‌شدم جلب توجه نمی‌کرد. وسایلم را جمع و به سرعت خداحافظی کردم. وقتی در حیاط را بستم، نفس راحتی کشیدم. گوشه‌ای‌ام رنگ زد، بدون شماره بود. فوری و با اضطراب آن را جواب دادم. یکی از آن طرف خط با صدای شاد و برهیجانی گفت: «بابا کجایی از صبح ۱۰ بار زنگ زدم. عصر می‌بریم فوتبال می‌آیی یا نه؟» و رفتیم. جهرمی بود. گفتیم: «جهرمی تویی؟» گفت: «اره بابا! حالا دیکه ما رو نمی‌شناسی؟» گفتیم: «اختیار داری.» گفت: «عصر می‌آیی؟» گفتیم: «اره آره.» با خوشحالی راه افتادم. یادم آمد ای داد ببیداد سوسویچم را جا گذاشته‌ام. با بدبختی آمده بودم بیرون و حالا باید دوباره برمی‌گشتم، اگر ناچار می‌شدم بروم توی حال حتما از رویه‌رو سوراخ نوک جورابم را می‌دید. اما چاره‌ای نبود، زنگ زدم و در با صدای کشداری باز شد.



جواد طوسی

با مرور کارنامه پرفراز و نشیب «کبر عبدی»، می‌توان به خودساخته بودن این بازیگر غربزی پی برد. از بازی‌های اولیه او در برنامه‌های کودک و نوجوان در تلویزیون از جمله «بازم مدرسه‌ام دیر شد» که حالا برای نسل‌های نه‌چندان جوان تبدیل به نوشتارهای تاب‌سازی او در فیلم‌های «دزد عروسک‌ها» (محمدرضا هنرمند، «هنرپیشه» و «ناصرالدین شاه آکتورسینما»، «سفر جادویی» (ابوالحسن داوودی)، «دلشاکان» (علی حاتم)، «جارنشین‌ها» (داریوش مهرجویی) و «آدم برفی» (داوود میرباقری)، نشان از انعطاف‌پذیری‌اش برای ایفای نقش‌های گوناگون دارد. کافی است تا جنس بازی عبدی در «جارنشین‌ها» را با بازی او در «هنرپیشه» و – به ویژه – «آدم برفی» مقایسه کنیم تا به این واقعیت پی ببریم. همین چند فیلم شناخته‌شده‌ای که از او نام بردیم،

پرویز براتی‌این بار نه برج‌های ۵۶ طبقه امارات، که هتل ۲۷ طبقه آزادی تهران شاهد شب به یاد ماندنی هنر ابران بود. دومین شب نسبتاً خنک تابستان ۹۱، زمان خوبی بود تا رویای دیرینه ایرانی‌ها برای برپایی یک حراج کلاما مینهنی به حقیقت بپیوندد و «حراج تهران» با عرضه آثار هنرمندان مدرن و معاصر برپا شود. ساعت ۶/۳۰ چکش مشکی رنگ در دستان رضا کایانیان چرخید و بالا رفت تا بر پیشخوان قهوه‌ای «حراج تهران» فرود آید. حراجی با یک‌هزار تماشاگر و ۳۰۰ خریدار که نتیجه خیره‌کننده آن، حتی تحسین مدیر خورمیه‌نامه موسسه کریستیز را هم در پی داشت. مایکل جیها، مدیر خورمیه‌نامه موسسه کریستیز که جزو میهمانان این رویداد بود، در گفت‌وگو با «شرق» این حراج را «هیجان‌انگیز» و «موفق» توصیف کرد و خالد صمعاوی، مدیر حراج «ایام» از دوسه هم‌چون جیها، فروش صددرصدی (دو‌میلارد و ۱۵۰ میلیون تومانی) این حراج را، نشانه‌ای از رشد روزافزون مارکت هنر ایران دانست. مدیر بخش خورمیه‌نامه کریستیز در این‌باره گفت: «کیفیت آثار عرضه شده در این حراج عالی بود و فکر می‌کنم هنر تهران با این اوصاف رو به رشد است. با اینکه این حراج برای اولین بار در تهران برگزار شد، اما چیدنم آثار خوب بود و حضور هنرمندان، هنردوستان و مجموعه‌داران هیجان‌انگیز است. در این حراج که ۲۲ نقاشی، مجسمه و عکس از ۷۰ هنرمند ایرانی عرضه شده بود، تابلوی بدون عنوان سهراب سپهری مربوط به سال ۱۳۴۶ در ابعاد ۷۰×۱۰۰ سانتی‌متر که با تکنیک اکریلیک و رنگ روغن روی بوم اجرا شده بود، فروش ۱۹۰ میلیون تومانی را به همراه داشت و عنوان گران‌ترین اثر به فروش رسیده اولین حراج تهران را از آن خود کرد. «ذکر تصویری الله» تابلوی بزرگ از محمد احصایی که در سال گذشته و با تکنیک رنگ روغن روی بوم اجرا شده بود، هم با فروش ۱۲۰ میلیون تومانی حایز رتبه دوم شد و مجسمه‌ای کوچک از پرویز تنولوی با عنوان «دبواز و سه هیچ» با فروش ۱۱۶ میلیون تومانی در جایگاه سوم ایستاد. جایگاه چهارم حراج هم از آن مسعود عرشاهی با تابلوی بزرگ دو لتع‌ای به مبلغ ۱۱۰ میلیون تومان شد. در نخستین حراج تهران، هفت اثر دیگر هم به رقم بالای ۵۰ میلیون تومان دست یافتند. مجسمه

تشکر عطاران از مردم

ایسته: «رضا عطاران» از مردم به دلیل استقبال از اولین ساخته سینمایی‌اش «خوابم می‌آد» قدردانی کرد و گفت: «در شرایط سختی که سینما دارد و همچنین همزمانی اکران فیلم با بازی‌های جام ملت‌های اروپا و عدم داشتن سینما «زادی» استقبال فوق‌العاده‌ای از «خوابم می‌آد» شده است و قدردان این حضور گسترده هستم.»

شرق: «وزارت فرهنگ و ارشاد بیشترین تعامل را با رایان‌بارن، فکر، اندیشه و هنر داشته و آن گونه که ما در میان اهل فرهنگ و هنر هستیم قابل ارزیابی یا داور‌های گذشته نیست.» این ابتدای اظهارات وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی در نشست خبری دومین جشنواره بین‌المللی بازی‌های رایانه‌ای بود که در پاسخ به پرسش «شرق» درخصوص وضعیت سینما، نشر و رسانه مطرح کرد؛ نشست که قرار بود سوال‌های آن حول محور بازی‌های رایانه‌ای باشد اما فضایی ایجاد شد که پرسش‌های دیگری هم مطرح شود؛ پرسش‌هایی که بعضاً در تائید و ادامه این پرسش بود: «به نظر می‌رسد نگاه نفاذه جامعه فرهنگ و هنر به عملکرد وزارت فرهنگ و ارشاد به گونه‌ای بوده که برای این قشر هنر‌په‌هایی را به همراه داشته و ترسیم‌کننده فضایی است که جامعه فرهنگ و هنر با واکنش‌هایی از سوی وزارت فرهنگ و ارشاد مواجه بوده است.» «سیدمحمد حسینی» در پاسخ

این واقعیت را به اثبات می‌رساند که خودساخته‌ترین بازیگر نیز بالندگی و تشخیص‌اش وابسته به فیلم‌نامه‌ای قرص و محکم و متفاوت و جوهره کارگردانی فهیم و باذوق است. خوب نوشته شدن یک نقش و هدایت و کنترل درست یک بازیگر و شناخت کامل ابعاد شخصیتی و نقاط قوت و ضعفش، می‌تواند کارنامه‌ای برپار و قابل استناد از او به جا بگذارد. فضای کم و بیش متنوع سینمای ایران در دهه ۶۰ و نیمه اول دهه ۷۰ این فرصت را در اختیار بازیگری با ویژگی‌های «کبر عبدی» قرار داد تا خودش را در نقش‌ها و تیپ‌ها و موقعیت‌های متفاوت محک بزند. اما هویت‌باختگی تدریجی سینمای ایران در چرخه سیاست‌های بعدی دمام در حال تغییر و تبدیل باعث شد که بازیگری با این پشتوانه قابل اعتنا تن به بازی در فیلم‌هایی دهد که ارزش و اعتباری برایش به

نگاهی به فیلم «خوابم می‌آد»

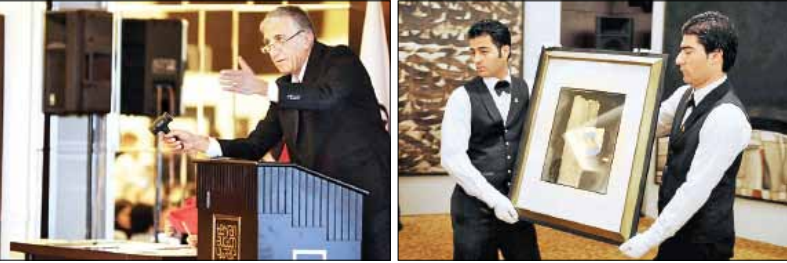
شمایل خاکستری

همراه ندارد و تکرار یک‌سری کلیشه‌هاست. البته با توجه به خاستگاه طبقاتی «کبر عبدی» و شکل راه‌یابی‌اش به دنیای بازیگری و فضای ناهمگون و غبارگرفته سینمای ایران نباید انتظار داشت که او صرفاً به دنبال نقش‌های شاخص و بااهمیت باشد و کنار آمدن بازیگری با این پیشینه و شناسنامه‌با «سینمای عامه‌پسند» اجتناب‌ناپذیر است. مجموعه فیلم‌های اخراجی‌های ۱ و ۲ و ۳ محصول چنین دنیای دوگانه‌ای است. اما مشکل بغرنج زمانی است که آن آثار ارزشمند و قابل بحث هرازگاه، در کارنامه او به تدریج تبدیل به استننا شوند.

کنتراست این رزنله بازیگری «کبر عبدی»، نمایش همزمان دو فیلم کاملاً متفاوت از او از بعد کیفی و اجرایی است. «خوابم می‌آد» (رضا عطاران)، جلوه‌ای دوباره برای نمایش قابلیت‌های اوست. بار ترکیبی کم‌دی غیرمتعارف

شب به یادماندنی هنر ایران این بار در «حراج تهران» رقم خورد

حراج ۲میلیارد تومانی



کوچک «شاعر و استخوان شیر» پرویز تنولوی ۹۰میلیون، تابلویی بزرگ از «صداقت جباری» ۸۵میلیون، تابلوی «بر» نصرالله افصاهی، ۸۰میلیون و تابلوی «فیگور» کوروش شیشه‌گران با مبلغ ۷۰میلیون تومان به فروش رسید. ر کورد بعدی از آن افشین پیرهاشمی هنرمند کورددار ایرانی در حراج‌های معتبر بین‌المللی شد. پیرهاشمی با فروش ۵میلیون تومانی تابلوی «پایان زمان»، تنها چهره زیر ۴۰ سال بود که در فهرست رکوردداران حراج تهران قرار گرفت. در این حراج تابلوی رضا درخشانی ۶۰میلیون و سومین اثر پرویز تنولوی با عنوان «عشقانی هیچ» سبز رنگ ۷میلیون تومان به فروش رفت. همچنین تابلوهایی از سیراک ملکوئیان و منوچهر یکتایی هر یک ۴۰میلیون تومان و اثری از حسین زنده‌رودی ۲۸میلیون تومان فروخته شد. همچنین اثری از مجموعه کاغذ‌های پرویز کلاثری ۲۶میلیون تومان، تابلوی آیدین آنداشلو ۳۴میلیون، اثری از «غلامحسین ناسی» ۲۵میلیون، ناصر اویسی ۱۹میلیون، یعقوب امدادیان ۱۸میلیون، «حسن وزیری‌مقدم» ۱۲میلیون و «جمال شبانگهی» ۱۰میلیون تومان به فروش رسید. در میان ۲۲ اثر



تیم برتن در مسکو تقدیر شد

شرق: «تیم برتن» برای شرکت در مراسم اولین نمایش فیلم فانتزی و ترسناک «آبراهام لینکلن: شکارچی خون‌آشام» در مقام تهیه‌کننده به روسیه سفر کرده بود. در افتتاحیه جشنواره مسکو به دلیل خدمات چشمگیر خود به دنیای سینما یک جایزه ویژه دریافت کرد.

وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی:

وزارت ارشاد واکنش نشان ندهد، افراد وارد عرصه می‌شوند

تاکید کرد که «قصدآشکاری با روشنگری ندارم اما بداندیک که موارد فراوانی وجود دارد که می‌خواهند منافع ملی را نادیده بگیرند. از این رو سعی شده تا با برگزاری جلسات و تذکراتی که رسانه‌های هم نشود، موضوع را گوشزد کنیم.» به گفته او، وزارت ارشاد «موظف به اجرای ضوابط و قوانین است و نمی‌تواند در برابر ترویج فرهنگ غرب و بی‌پندو بازی بی‌تفاوت باشد.» او گفت: «از نقد واهم‌ای نداریم و اگر نقد بر خاشکونه‌ای هم شود، خاندون این توفیق را داده که شنونده خوبی باشیم و با متانت پاسخ دهیم.» در ادامه وزیر فرهنگ و ارشاد در پاسخ به پرسش «شرق» افزود: «اگر یک نقد بخواد با اسم فرهنگ، بی‌پندواری غرب را اشاعه دهد و احساس تعهد نداشته باشد، نمی‌توان به ادامه فعالیتش رضایت داد. هرچند اصل ما تعامل با اهل فرهنگ است اما ناشر مسؤول نوشته‌هاست و باید حتی برای یکبار هم که شده توفقی ببنداز. نه آنکه القاطی به



ایستا: «افشین هاشمی» که با همراهی «زهیر باری» نمایش «عشق من حامد بهداد» را اجرا می‌کند در اقدامی بی‌سابقه این نمایش را بر برنامه به نام به محنه میرد. او می‌گوید: «اگر در جامعه ما هستند کسانی که نمی‌توانند به تاتتر بیایند چه خوب می‌شود که ما فرهنگ را از آنان دریغ نکنیم و ما به سراغ آنها برویم و اگر می‌شود چنین کاری کرد چرا که نه.»

«رضا عطاران»، این بستر را برای بازیگری همچون اکبر عبدی فراهم کرده تا به اتکای ظاهر زنانه غلط‌اندازش، حسسی مادرانه را (در کانون سنت) به خوبی با زبان طنز القا کند که قدر مسلم گذشته‌استه این‌ساز بزرگ و محیط و مناسبات خانوادگی او در محله‌ای چون «جوادیه»، در انطباق درشتش با این نقش و استفاده از هنر بداهه تاثیر بسزا داشته است [تجربه به‌دست‌آمده در فیلم «آدم برفی» را هم نباید نادیده گرفت]. اما در نقطه مقابل نقش او در «شبکه» (مرحوم ایرج قادری)، نمونه‌ای از همان بازی‌های سطحی و پیش‌پاافتاده است که هیچ نشانی از خلاقیت و انگیزه در آن نیست و صرفاً به دلیل پول و گذران زندگی پذیرفته شده است. البته این «ذهنیت مادی» اخیراً بیش از حد دست و پاگیر اکبر عبدی شده و شاهدیم که در هر جا و مکان و رسانه‌ای این نقطه ضعفش را به طور علنی بروز می‌دهد. نیاز اقتصادی و تعهدات خانوادگی هر چقدر هم اهمیت داشته باشد، نباید در ادبیات یک هنرمند به گونه‌ای به کار رود که این گونه استنباط شود برای او پول ارزش و معیار همه چیز است.

استانیان و بیژن صیغری (هر یک هفت‌میلیون)، علیرضا فانی و شادی قدیریان (هر یک ۵/۸میلیون)، مجید کورنگ‌بهشتی (شش‌میلیون)، امیرحسین حشمتی (۴/۵میلیون) و کوروش ادم (سمعیون تومان) به فروش رسید. سهم جوانان در نخستین حراج تهران بسیار پررنگ و تعیین‌کننده بود. در این میان تابلوی دیگر از افشین پیرهاشمی با عنوان «عشوقه به سامان شد» با فروش ۴۶میلیون تومانی تلایده‌اری کرد. در میان جوانان زیر ۴۰سال نیز تابلویی از «پویا یارپور» ۲۲میلیون، «احمدمرشدلو» ۲۶میلیون، «شهریار احمدی» ۲۹میلیون، «ویتا وکیلی» ۱۸میلیون، «طاهره صمدی‌طری» ۱۶میلیون، «گلنار فتحی» ۱۵میلیون، «وحید چمانی» ۱۴میلیون، «مجنئی تاجیک» ۱۲میلیون، «دانا‌نهداران» ۷/۵میلیون و «داریوش فراه‌زد» هفت‌میلیون تومان چکش خورد. در این حراج آثار قابل توجهی از هنرمندانی که در قید حیات نیستند هم روی میز حراج رفت که رکورد‌های قابل ملاحظه‌ای بر جای گذاشتند.

آثار زنده‌دند «رضا مافی» و «فرامرز پیلارام» هریک به مبلغ ۴۶میلیون، «حسین کاظمی» و «جعفر روحبخش» هر یک ۴۴میلیون و اثری دیگر از پیلارام ۲۰میلیون تومان چکش خوردند. در میان مجسمه‌هایی که عرضه شدند هم، غیر از سه مجسمه تنولوی، اثر «حامد رشتیان» ۱۲میلیون، «پرویز دارش» ۱۱میلیون و «کامییز صبری» ۹میلیون تومان فروخته شد. در نخستین حراج تهران ناهای معتبر و شاخص دیگری هم به حضور داشتند که آثارشان به فروش رسید. تابلوی «فت» مهرداد محب علی ۲۲میلیون، اثری از مجموعه «حافظ» فرح اصولی ۱۹میلیون، نصرالله مسلمیان ۱۹میلیون، ناصر پلنگی ۱۷میلیون، واحد خاکدان ۱۶میلیون، سالار احمدیان ۹/۵میلیون، قاسم حاجی‌زاده ۹میلیون، سمیرا علیخان‌زاده هشت‌میلیون، امیرصادق تهرانی هشت‌میلیون، صادق تبریزی ۷/۵میلیون، عادل بونسی ۷/۵میلیون، مونا‌یاد هفت‌میلیون، صادق تیرافکن هفت‌میلیون، حبیب صادقی هفت‌میلیون، رضا یحیایی «سارسیست» و «پائولت» تقدیم کرد این «چریک فرهنگی طبقه متوسط» چنان نقش تاثیرگذار در فیلمسازی و فیلمسازان آمریکایی از دهه ۱۹۷۰ به بعد برجا گذاشت که به گفته مارتین اسکورسیزی «آنچه اندرو به ما نشان داد این است که هنر در همین اطراف ماست و سنت‌های فرهنگی ما نیز خیلی چیزها برای پیشگویی دارند. او راهنمای ما به دنیای سینما بود.»

کسر اییان و کتابفروشی «ویستا»



شرق: «نصرالله کسریایان» عکاس شناخته شده به همراه همسرش «زیبا عرنی» کتاب فروشی «ویستا» را راه‌اندازی کرده‌است. در مراسم افتتاح این کتابفروشی که با نام «ویستا» در خیابان سوم سعادت‌آباد برگزار شد، برخی از چهره‌های هنری چون محمود دولت‌آبادی، اسدالله امرایی، حمید امجد و هنگله گلستان حضور داشتند.



مسوولان شرکت فیلمسازی «والت دیزنی» که مسوولیت ساخت و اکران فیلم سینمایی «مافیست» (Maleficent) را برعهده دارند، پس از گذشت ۱۰ روز از آغاز فیلمبرداری این پروژه، از نخستین عکس آنچلینا جولی که در این فیلم سینمایی در نقش جادوگر سیاه و دج‌جنس «زریای فخته» بازی می‌کند، رونمایی کردند.

«لفگفت» از تاریخ ۱۳ ژوئن (۲۴ فرورد) بهار سال جاری در انگلستان آغاز شده است.

کدام مولف مرده است؟

سازان گلفر



■ نام اندرو ساریس که روز پنجشنبه، یک روز بعد از درگذشت او در بیمارستان سنت‌لوک منتهن نیویورک در سن ۸۲ سالگی در رسانه‌های سراسر جهان پیچید، بحث «مولف» و «نگره مولف» هم گردش دگرباری را در سپهر وسایل ارتباطی آغاز کرد. اما صرفنظر از اینکه «نگره مولف» را در سینما تا چه اندازه قبول داشته باشیم یا مردود بدانیم، خود این رویداد و این نام، یادآور نکته‌ای است که ظاهراً مدت‌هاست اینجا به فراموشی سپرده شده؛ اینکه یک «قلم» در شرایطی معقول، اگر نگوییم مطلوب، تا چه اندازه می‌تواند تاثیرگذار و جریان‌ساز باشد و نام «منتقد» می‌تواند فراتر از آن باشد که با انگ‌هایی مثل بادمجسان دورقاب چین، غرغروی مادام‌العمر یا هیچ انگار تمام عیار رانده شود. حتی خود «منتقد» می‌تواند نوعی «مولف» تلقی شود. زندگی و آثار اندرو ساریس این‌جا تمام‌نمایی بود از آنچه می‌توان «قد موتر» نامید. او اندکی پس از فارغ‌التحصیل شدن از دانشگاه کمبلیا در ۱۹۶۰ به ونچ وویس پیوست و به واسطه یک سال اقامت در پاریس و آشنایی نزدیک با تروفو، گدار و سایر پیشگامان موج نوی سینمای فرانسه و مجله «کایه دو سینما» موج «نگره مولف» برگرفته از اندیشه‌های آندره بازن و الکساندر استروک در آمریکا شد. نگره مولف که در سلاهدترین عبارات، «کارگردان» را به عنوان نیروی خلاقه اصلی یک فیلم سینمایی تلقی کردن است و به نوعی در تضاد با نگاه صنعتی و جمع‌گراییه به روند تولید فیلم قرار می‌گیرد (نگره‌ای که آشکسین رد یا تاثیر آن را حتی در قوانین مصوب اتحادیه اروپا در زمینه کپی رای‌تی می‌توان مشاهده کرد) اولین بار در آمریکا به واسطه ساریس و «یادداشت‌هایی بر تئوری مولف» او در سال ۱۹۶۲ «یادداشت‌هایی بر تئوری مولف» او در سال ۱۹۶۸-۱۹۶۹ که در سال ۱۹۶۸ منتشر شد، توانست کارگردان‌های مثل هیچ‌کاک، چاپلین، فورد، هاوکز و ولز را فراتر از «هنسنگر سینما» ببرد و به عنوان «هنرمند» جا ببندارد. سواوی از درگیری و دشمنی همیشگی - نظری و شخصی- او با منتقد مهم دیگری به نام پائولین کیل که منتقدان آمریکایی را به دو دسته «ساریست» و «پائولت» تقسیم کرد این «چریک فرهنگی طبقه متوسط» چنان نقش تاثیرگذار در فیلمسازی و فیلمسازان آمریکایی از دهه ۱۹۷۰ به بعد برجا گذاشت که به گفته مارتین اسکورسیزی «آنچه اندرو به ما نشان داد این است که هنر در همین اطراف ماست و سنت‌های فرهنگی ما نیز خیلی چیزها برای پیشگویی دارند. او راهنمای ما به دنیای سینما بود.»

سخن مسوول

شمقردی:

باید کاری کنیم

همه بتوانند فیلم بسازند

■ مهر: رییس سازمان سینمایی در اختتامیه فیلم‌های ویدیویی سینمای ایران را از جهاتی با سینمای فرانسه مشابه دانست و گفت: ما به لحاظ استقلال با سینمای فرانسه مشابه داریم. در این کشور هم ۹۵ فیلم ساخته می‌شود که ۳۵ عدد از آنها اکران می‌شوند و مابقی برای عرضه در عرصه‌های دیگر تولید می‌شوند. در هالیوود هم ۸۰۰ فیلم ساخته می‌شود که در سال ۲۰۱۲، ۴۰۰ فیلم با بودجه زیر یک‌میلیون دلار ساخته می‌شود. این موضوع قابل تأمل است. باید کاری کنیم که در زمینه تولید به جایی برسیم که همه بتوانند فیلم بسازند. وی ادامه داد: کم‌کم فیلم‌های ۳۵ تاریخ سینما کنار می‌روند و فیلم‌هایی با بودجه کم و دیجیتال ساخته می‌شود. باید به این موضوع هم توجه ویژه‌ای کرد.

شمقردی در پایان تاکید کرد: فکر می‌کنم باید بسیاری از دوستان حواشی را کنار بگذارند و نیازهای اساسی سینما را بشناسند. امروزه سینما جذابیت ویژه‌ای دارد. اگر راه درست همراه شدن را شناسیم، نمی‌توانیم پیشرفت کنیم. جوادشمقردی در ابتدای سخانش گفت: سینمای ایران پس از ۳۰ سال وارد دوره جدیدی می‌شود و باید در این زمان به ارزش هنری هر اثر توجه ویژه‌ای شود. سینمای ایران از لحاظ جایگاه هنری هم‌اکنون وضعیت خوبی دارد زیرا جوایز جهانی متعددی را به دست آورده است اما ما قانع نیستیم و باید این توفیقات گسترش پیدا کند. وی افزود: اما به لحاظ قابلیت‌های فنی راه درازی در پیش داریم و باید هدف به همه دست محقق شود. برخی از فیلم‌ها ممکن است به همه عده‌ای مثبت و با نگاه برخی دیگر منفی باشد. باید در بین نتخبان فرهنگی و فیلمسازان تعامل برقرار شود تا خیلی از سوء تفاهم‌ها برطرف شود. از طرف دیگر باید اصلاح ساختارهای سازمانی در بخش خصوصی و دولتی انجام شود.